

## عقدہ واژہ‌های لال

خالی شده‌ام ز حسّ و حال ای شعر!

اکنون من و درک ماه و سال ای شعر!

با تو چه قَدَر پرنده در من بود

بی تو شده‌ام شکسته بال ای شعر!

من پرسش آب و خواهش مرداب

تو جاری روشن و زلال ای شعر!

چون دست خدا گره گشایی کن

بر عقدۀ واژہ‌های لال ای شعر!

بر چیستی تو بی زبان ماندم

آری، من و بهت این سؤال ای شعر!